

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره چهارم - زمستان ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۲

جلوه‌های عامیانه نوستالژی اجتماعی در شعر لری استان کهگیلویه و

بویراحمد (ص ۲۷-۵۱)

مینا خوبانی^۱، محمدهادی خالق‌زاده^۲، (نویسنده مسئول)، محمدرضا معصومی^۳

doi : 10.30495/irll.2023.1992633.1578

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

شعر لری استان کهگیلویه و بویراحمد از گذشته در قالب‌های یاریار، دی‌بلال، بیرو و شروه نمود داشته است. موضوع این اشعار، عمدتاً عشق به زادگاه و زن، ستایش طبیعت، نعمت‌های خدادادی، شرح حماسه و جنگ‌های محلی بوده است. یکی از درون‌مایه‌هایی که در شعر لری این خطه بسامد زیادی داشته، نوستالژی است. به موازات توسعه منطقه، تعداد عشایر به حداقل ممکن رسیده و فضای روستاها دچار تغییرات اساسی شده است و هر روز تمایل به شهرنشینی بیشتر می‌شود. در این میان، شعر دست‌مایه‌ای شده است تا انسان امروزی به کمک آن به بیان دل‌تنگی‌ها و حسرت بازگشت به گذشته و تکرار تجربه زیست عشایری، روستایی و یادآوری سنت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها بپردازد. شعر لری امروز استان، عرصه تداوی خاطرات شیرین زندگی در جوار کوه، دشت، چشمه و آبشارهاست. این نوع میل به یادآوری گذشته و آرزوی تکرار تجارب دیرین؛ یعنی نوستالژی، به دو گونه اجتماعی و فردی تقسیم می‌شود. در پژوهش حاضر که به صورت میدانی و کتابخانه‌ای انجام شده، عوامل و وجوه مختلف نوستالژی اجتماعی در شعر لری استان بررسی و با ارائه نمونه‌هایی از اشعار شاعران استان از جمله: حسن بهرامی، رسول سنایی، شاه‌رخ موسویان و فریدون داوری تحلیل شده است. یادآوری آواها و رایحه‌ها، آداب، رسوم عامیانه و سنت‌ها، دل‌تنگی برای شب‌نشینی‌ها و به دست گرفتن تفنگ، برپا کردن خیمه عشایری، شکایت از شهرنشینی و تغییر محیط زندگی روستایی از جمله این عوامل اند.

کلمات کلیدی: شعر لری، فرهنگ عامیانه، نوستالژی، کهگیلویه و بویراحمد.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

E-mail: m.khoubani73@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

E-mail: asatirpars@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

E-mail: mohammadreza.masoumi@iau.ac.ir



Popular Aspects of Social Nostalgia in the Lore Poetry of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province

Mina khoubani¹

Mohammad Hadi Khaleghzadeh^{2*}

Mohammad Reza Masoumi³

Abstract

The poetry of the Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province has historically manifested in forms such as Yaryar, Di-Ballal, Serv, and Sharveh. The themes of these poems primarily revolve around love for the homeland and women, praise of nature, divine blessings, and the narration of local epics and battles. One of the prominent themes in the poetry of this region is nostalgia. Alongside the development of the area, the number of nomadic tribes has diminished to a minimum, and the rural landscapes have undergone fundamental changes, with an increasing tendency toward urbanization. Amidst this transition, poetry has become a means for contemporary individuals to express their longings and yearnings to return to the past, to revisit the experiences of nomadic and rural life, and to remind themselves of traditions and subcultures. Today, Lori poetry reflects the realm of recalling the sweet memories of life near mountains, plains, springs, and waterfalls. This inclination to remember the past and the desire to repeat ancient experiences - termed nostalgia - is divided into two types: social and individual. In the present study, conducted through field and library research, the various factors and aspects of social nostalgia in Lori poetry are examined. This is analyzed through examples from poets of the region, including Hassan Bahrami, Rasool Sanaei, Shahrokh Mousavian, and Fereydoun Dâvari. Recollections of sounds and scents, folk customs and traditions, longing for gatherings at night, taking up arms, setting up nomadic tents, and complaints about urban living and the changes in rural life are among these factors.

Keywords: Lori poetry, folk culture, nostalgia, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad.

¹. Ph.D Candidate of Persian Language and Literature Department, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran. E-mail : m.khoubani73@gmail.com

². Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran. *(corresponding author)*
E-mail : asatirpars@gmail.com.

³. Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran. E-mail : mohammadreza.masoumi@iau.ac.ir.

۱. مقدمه

استان کهگیلویه و بویراحمد با مساحت ۱۵۵۰۴ کیلومتر مربع در مرزهای جغرافیایی و سرزمینی استان های فارس، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، بوشهر و خوزستان جای دارد و شامل پنج شهرستان بویراحمد، کهگیلویه، دنا، چرام، گچساران، بهمئی و باشت است. موقعیت جغرافیایی طبیعی مجموع مساحت و گستره ارضی استان که در خطوط رشته کوه‌های زاگرس مرکزی جای دارد، کوهستانی است، بجز بخش‌هایی از این خطه که دشت و نیمه کوهستانی است. در هر محدوده جغرافیایی و سرزمینی آن، رودخانه‌ها و چشمه‌سارانی روان است. بودن این منابع طبیعی تأمین کننده زندگی کشاورزی و دامداری مردم استان است (نک: مجیدی کرابی، ۱۳۹۳: ۱۷). در گذشته‌های نه چندان دور و به صورت جزئی در حال حاضر، افراد این استان زندگی کوچ‌نشینی و توأم با جابه‌جایی داشته که قشلاق آن‌ها مناطق گرم سیری استان و بیلاق آن‌ها مناطق سرد سیری و سرحدی شامل شهرستان کنونی بویراحمد و دنا است.

از آنجایی که زندگی فردی و تک‌بعدی در این دیار جایی نداشته و همه مردم در همه مراحل زندگی خود به خانواده و سطح بالاتر آن، قبیله و طایفه وابسته بوده‌اند، عادات و رسوم و خرده‌فرهنگ‌های این دیار نشانگر پیوندهایی قوی و استوار در حوزه زندگی جمعی است. انسان‌ها در چنین شرایط و موقعیتی مبدع روش‌هایی می‌شوند که آنان را به یکدیگر نزدیک‌تر و پیوندهای فکری و همدلی عمیق‌تری را میان آن‌ها رقم بزند. یکی از این روش‌ها، سرودن شعر و ابیاتی متضمن عناصر فرهنگی و طبیعی است که در اغلب موارد در دورهمی‌ها و شب‌نشینی‌ها با موسیقی محلی نیز همراه بوده است. (با اندک تأملی بر مضامین و مفاهیم ساختاری ابیات این دیار با ویژگی‌های بارز و شاید بی‌نظیری روبرو می‌شویم که نشان از فرهنگی غنی و عمیق و دیرپا دارد، فرهنگی که بی‌شک بازمانده و یادگار اقوام ایرانی است که به صورتی منحصر به فرد و استثنایی در این سرزمین در کشاکش تاریخ پرتلاطم ایران محفوظ مانده و ادامه یافته است. جایی که همواره پویایی و عشق و امید و آرزو چالاک‌کی با خون و سلاح حماسه و سلحشوری نه تنها درهم می‌آمیزد بلکه یگانه و ممزوج می‌شود. هر جا به عشقی اشاره می‌شود لاجرم و بی‌درنگ با سلاح و جنگ و جنگاوری مقایسه می‌شود تا آنجا که سلاح‌ورزی با ذات آفریدگار هستی و همه مقدسات دیگر از ائمه تا اولیا و امامزادگان پیوند و تبرک و تقدیس می‌یابد) (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

شکی نیست که شعر لری این استان به دلیل مقتضیات فرهنگی و اجتماعی، گستره‌ای از توصیفات زندگی ایلی و آداب و رسوم جمعی خاص خود و افتخار به آن‌هاست. فرهنگ عامیانه سرزمین کهن کهگیلویه و بویراحمد در قالب‌های یاریار، دی‌بلال و سِرو و سَروره نمود پیدا کرده و غالب‌ترین گونه شعر عامیانه این سرزمین، یاریار و در قالب تک‌بیت است. (در شعر بومی کهگیلویه و بویراحمد به

دلیل نوع گویش لری (ایستایی و نازایی) و نبود قالب‌ها و وزن‌های گوناگون شعری، محدودیت دایره واژگان پیش می‌آید و به همین دلیل بعضی از اشعار بومی دچار آسیب عروضی شده‌اند (بهرامی و فاموری، ۱۳۹۰: ۱۴۶). با این حال شاعران زیادی هستند که این سنت شعرگویی را زنده داشته و اشعار فاخری به زبان لری در قالب‌های دوبیتی و غزل نیز سروده‌اند. فاصله گرفتن از سبک زندگی قدیم مردمان لری، شاعر را واداشته تا زبان به گله و شکایت باز کند و از تغییر اوضاع و احوال زمانه بنالد.

او دوره تش تاوه ره او دوره میش کاوه ره
صیی درا وته نیا بوری گا وته نیا

(موسی عباسی؛ نقل در عباسی و سنایی، ۱۳۹۷: ۲۲)

u dowraye taš tāva rah

u dowraye miš kāva rah

siyey derā va tah niyā

bureye gā va tah niyā

برگردان: دوره نان‌پختن با آتش و تابه (بزار نون پختن) گذشته است، دوره میش کاوه گذشته است.
صدای زنگوله گوسفندان دیگر به گوش نمی‌رسد، دیگر صدای گاو نیست.

همان انسانی که به محض صنعتی شدن منطقه و دیدن زیبایی‌های شهر، طبیعت بکر و نعمت‌های رنگارنگ خداوندی را فراموش کرد و به شهر پناه برد اکنون آرزوی بازگشت به همان روزها را دارد.

و یا:

«سخت مشتاقم که ورگردم و او مالل قییم» (فاطمه دانشی اصل؛ نقل در حسینیان، ۱۳۹۷: ۲۵)

saxt moštāqom ke vargardom va u mālal qayim

برگردان: بسیار مشتاقم تا به روزهای قدیم برگردم.

اشعار لری علاوه بر یادآوری خاطرات، بستری برای بازنمایی سنت‌ها و خرده‌فرهنگ‌های ایلپاتی و قومی در این سرزمین نیز هست؛ مثل «خصوصیات قومی و ایلی، آداب و رسوم، خانواده و آداب ازدواج، باورها و انگاره‌های خاص، فرهنگ و ذوقیات، ورزش و بازی، آرایش و پوشاک، خورد و خوراک و پوشاک و درمان» (جاودان، ۱۳۹۷: ۷۶).

در این پژوهش به بحث و بررسی جلوه‌ها و انواع تصویرپردازی‌های نوستالژیک در شعر لری استان کهگیلویه و بویراحمد، با تکیه بر اشعار شاعرانی از جمله حسن بهرامی، فریدون داوری، شاهرخ موسویان، رسول سنایی و برخی از یاریارها با مضامین و محتوای مرتبط پرداخته شده است.

۱-۱. بیان مسئله

در عرصه شعر لری این خطه، هرچه به زمان‌های دورتر برگردیم، به تصویری زنده و روشن از وضعیت اجتماعی، امرار معاش و دغدغه‌های فردی و جمعی مردم منطقه می‌رسیم. در این گونه شعرها، به وضوح بر هر آنچه که برای شاعر و هم‌تبارانش مهم و پراهمیت بوده تأکید می‌شود و زندگی واقعی و ملموس را بیان می‌کند؛ زیرا شاعر خودش در میان آن عناصر و در بطن آن جامعه است اما هرچه به ادبیات دهه‌های متأخر نزدیک می‌شویم با گسستگی شاعر از موطن اصلی خود و ابراز دلتنگی و یادکرد از گذشته‌های پرافتخار و حسرت ساده‌زیستی در قالب زندگی ایلی و عشایری روبرو می‌شویم. با ورود به زندگی مدرن و ماشینی و دورشدن از محیط‌های روستایی، تغییر سبک زندگی مردم عشایر و یکجانشین شدن اغلب آن‌ها، بسیاری از سنت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها از میان رفته و شاعر امروزین با شعر خود به گذشته سفر می‌کند و خاطرات آن روزها را چه خود تجربه کرده باشد و چه شنیده باشد، بازگو می‌کند که در روان‌شناسی به آن نوستالژی گفته می‌شود. هم‌چنین در مقابل آن قالب‌های ساده و زبان شعری بی‌پیرایه دیروزی، شعر خود را به‌عمد، با کاربرد واژگان اصیل لری می‌آراید و آن را در ظرف غزل و دوبیتی و مثنوی می‌ریزد.

مسئله این پژوهش این است که در شعر لری به چه جنبه‌هایی از نوستالژی پرداخته شده است و به کدام یک از عناصر فرهنگ عامیانه بیشتر و ویژه‌تر توجه شده است. این رهیافت، تنها از طریق بازشناسی جلوه‌های نوستالژیک در شعر لری استان کهگیلویه و بویراحمد با تکیه و تأکید بر اشعار لری شاعران از نقاط مختلف استان با تنوع گویش‌های لری آنها امکان‌پذیر است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره موضوع این تحقیق، تا به حال کار جامع و مستقلی صورت نگرفته است. اما پژوهش‌هایی در حیطه شعر لری و نوستالژی به صورت جداگانه انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «نمونه‌ای از اشعار محلی مردم کهگیلویه و بویراحمد» از یعقوب غفاری (۱۳۴۹)، «جستاری در شعر و شاعران ایل بزرگ بویراحمد» از عباس علی جبارنژاد (۱۳۸۴)، «علما و شاعران و استان کهگیلویه و بویراحمد» از نورمحمد مجیدی کرای (۱۳۷۸)، «بخشی از شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی کهگیلویه و بویراحمد» از ساعد حسینی (۱۳۸۱)، «تورا قوچ کوهی نفس می‌کشد (گردآوری، تصحیح

و تحلیل یاریارهای کهگیلویه و بویراحمد از آغاز تا امروز» از حسن بهرامی (۱۳۹۸) از جمله آثاری هستند که در حیطه شعر لری استان تألیف شده‌اند و در آن‌ها به جمع‌آوری و شناسایی گونه‌های شعر لری استان پرداخته شده است.

شاهرخ موسویان و عباس خائفی در مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی اجتماعی در شعر لری» که در شماره سیزدهم نشریه کاوش‌نامه زبان و ادب فارسی (۱۳۸۵) درج شده، می‌نویسند: «ادبیات لری با پیشینه‌ای کهن تصویرگر زندگی سنتی و ایلی است. شناخت چنین ادبیاتی مدد رسان شناخت ویژگی‌های مردم‌شناختی و جامعه‌شناسی آن ناحیه است.» این مقاله به بررسی بافت عشیره‌ای و ایلاتی جامعه لری با تأکید بر شهرستان بویراحمد پرداخته است. محدوده زمانی این بررسی دهه هزار و سیصد و پنجاه و قبل از آن است و سادگی و بی‌پیرایگی رسوم لری را - قبل از آمیزش با ادبیات رسمی ده‌های اخیر - بیان می‌کند. جلیل نظری و علی پیروزه در مقاله‌ای تحت عنوان «بازتاب گیاهان و درختان در شعر محلی کهگیلویه و بویراحمد» که در فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین (۱۳۹۵) به چاپ رسیده است، به معرفی و تحلیل اشعاری که در آن‌ها از درختان و گیاهان نام برده شده است می‌پردازند. در نتیجه‌گیری این مقاله آمده است: مطالعه و بررسی ادبیات قوم لر اعم از شعر و نثر نشان می‌دهد که عناصر طبیعی و مناظر و مضامین حاصل از آن‌ها بیشترین کاربرد را در سروده‌ها و نوشته‌های لری دارد. این عناصر شامل کوه‌ها، جنگل‌ها، درختان، برف و باران و غیره می‌شوند که به همان سادگی و بی‌پیرایگی طبیعت در شعر لر بازتاب یافته است. روح‌الله کریمی، حمید رضایی و فرهاد درودگریان در مقاله‌ای با نام «نوستالژی در شعر برزگری؛ یکی از گونه‌های شعر عامه بختیاری» چاپ شده در نشریه فرهنگ و ادبیات عامه (۱۳۹۹)، نوستالژی در اشعار برزگری را با توجه به گوینده آن‌ها به دو دسته نوستالژی زنانه و مردانه تقسیم می‌کنند و به بررسی جلوه‌های آن در این گونه شعری می‌پردازند. یکی از نتایج این پژوهش این است که مهم‌ترین کاربرد نوستالژی در شعر برزگری، ایجاد آرامش روحی و روانی، رفع خستگی و تجدید نیرو برای برزگر دورمانده از یار و دیار است که با خواندن اشعار و ذکر خاطرات و یادآوری ایام وصال، دوران سخت درو و هجران را به پایان می‌رساند. پژوهش دیگری در شعر لری بختیاری با عنوان «نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری» از حاتم طایی سمیرمی و همکاران ایشان در فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین (۱۳۹۹) به چاپ رسیده است و در آن آمده است که نوستالژی و حسرت بر گذشته‌ای که در اشعار شاعران بختیاری وجود دارد، بیانگر انس و هم‌زیستی آن‌ها با طبیعت و حال و هوای زندگی ایلیاتی در زمان نه چندان دور گذشته و عظمت بختیاری‌ها بوده و این غم فراگیر آرمان‌های از دست رفته، همیشه همراه مردم بختیاری بوده است.

درباره نوستالژی در ادب یا شعر فارسی نیز مقالاتی وجود دارد. مقاله «خوانشی جامعه‌شناسانه از نوستالژی در مدرنیسم ادبی»، اثر سعید صفار حیدری و حجت صفار حیدری (۱۳۹۸)، مقاله «بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی» از مهدی شریفیان و شریف تیموری (۱۳۸۵)، مقاله «بررسی نوستالژی در شعر منوچهر آتشی» از محمود عباسی و یعقوب فولادی (۱۳۹۲)؛ نمونه‌هایی از این مقالات هستند.

۳-۱. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است؛ یعنی ابتدا اشعار شاعران استان مطالعه و بررسی شد و از میان آن‌ها شعرهای لری انتخاب و سپس از میان اشعار لری، آن دسته از شعرها که مضمون یادکرد گذشته در آن‌ها قوی‌تر بود و نمود بیشتری داشت، جمع‌آوری گردید. در ادامه، همه موارد براساس طبقه‌بندی محتوای نوستالژیک، دسته‌بندی و تحلیل و بررسی شد.

۲. مبانی نظری

۲-۱. نوستالژی

در تعریف لغوی نوستالژی، حسرت گذشته، احساس غربت و غم غربت را بیان می‌کنند و نوستالژیک را حسرت‌آور، حسرت‌بار، دستخوش حسرت گذشته و دچار غم حسرت معنی کرده‌اند (نک. باطنی، ۱۳۸۵: ۱۰۰۵). از لحاظ اصطلاحی، نوستالژی یک پدیده روان‌شناسی است؛ زیرا در ارتباط با روان و خاطرات ذهنی شخص شکل می‌گیرد. «نوستالژی حسرت از دست‌رفته‌ها و شکایت از زمان حال در تقابل با گذشته است. یادآوری خاطرات شیرین روزهایی که رفته‌اند و دیگر برنمی‌گردند» (عباسی و فولادی، ۱۳۹۲: ۴۵). یادآوری خاطرات گذشته ممکن است حالت اندوه یا لذت برای شخص به همراه داشته باشد و لزوماً یادآوری همراه با ناراحتی نیست گرچه در اغلب موارد با حسرتی که ایجاد می‌کند، باعث ناراحتی و اندوه می‌شود. این واژه که در فارسی به طور کلی حسرت بر گذشته و غم غربت معنا می‌شود قطعاً در بردارنده تمام مفهوم آن نیست. از جمله عواملی که در فرد ایجاد حس نوستالژی می‌کند، به قرار زیر است:

«- از دست دادن اعضای خانواده یا عزیزی که باعث گریستن و مرثیه‌خواندن می‌شود؛

- حبس و تبعید؛

- حسرت بر گذشته که عامل گله و شکایت از اوضاع زمان می‌گردد. این مسئله ناشی از آن است که

شاعر در دوره پیشین در شادکامی می‌زیسته است؛

- مهاجرت؛

- یادآوری خاطرات دوران کودکی و جوانی و ...؛

- غم و درد پیری و اندیشیدن به مرگ (شریفیان و تیموری، ۱۳۸۵: ۳۴).

بیان آلام ناشی از حس نوستالژی نه تنها در سخن گفتن و رفتارهای عادی انسان بروز می‌کند بلکه هنرمندان و ادیبان به زیبایی این حس را بیان می‌کنند. نوستالژی را به دو گونه فردی یا شخصی و جمعی یا اجتماعی تقسیم می‌کنند. تمامی خاطرات و حسرت بر گذشته‌ای که حاوی اتفاقاتی خاص زندگی یک شخص باشد و نتوان دیگران را در آن حس با خود شریک کرد، نوستالژی فردی و ابراز احساسات درباره گذشته پرافتخار مشترک، یادآوری هر آنچه از دوران سپری شده پیشین که بتوان عموم یک جامعه یا اجتماعی خاص را با آن تحت تأثیر قرار داد و آن‌ها را در این حس نوستالژیک شریک گرداند، نوستالژی جمعی می‌گویند.

۲-۲. نوستالژی و ادبیات

همان‌طور که گفته شد، اصطلاح نوستالژی پدیده‌ای روان‌شناختی است که به حوزه هنر و ادبیات نیز وارد شده است. «در بررسی‌های ادبی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته‌ای را که در نظر دارد یا سرزمینی که یادش را در دل دارد، پرحسرت و دردآلود ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد» (همان: ۳۶). ظهور نوستالژی در عرصه ادبیات با میزان مدرن بودن محیط زندگی شاعر و نویسنده ارتباط مستقیم دارد؛ زیرا هر نوستالژی‌ای بیان‌کننده دوری و جدایی انسان از چیزی یا موقعیتی است و این شکاف موجب دل‌تنگی او می‌شود و احساس حسرت بر گذشته را به بار می‌آورد. حیدری درباره همبستگی مدرنیته و نوستالژی چنین می‌گوید: نوستالژی یکی از پیامدهای فرهنگی ورود به عصر مدرن است. دلزدگی، احساس فقدان یا تمنای بازگشتی که در نسل‌ها و آثار ادبی مدرن مشاهده می‌شود، همگی بر همبستگی میان مدرنیته و نوستالژی تأکید می‌کنند (نک: حیدری، ۱۳۹۸: ۱۹ و ۲۰). با توجه به تعاریف نوستالژی فردی و جمعی، هرگاه شاعر یا نویسنده در اثر خود به یادآوری خاطرات و گذشته شخصی خود بپردازد و نتواند کسی را در حس نوستالژیک خود شریک کند و تنها حس همدردی را دیگران زنده می‌کند، اثر وی متضمن نوستالژی فردی است؛ مثل ابراز دل‌تنگی برای پدر و مادری که فوت شده‌اند. در مقابل، نوشتن و سرودن از خاطرات جمعی و حسرت بر اتفاقات و گذشته مشترک میان جامعه یا حداقل گروهی از مردم، نشان‌دهنده عوامل نوستالژیک جمعی در اثر ادبی است.

پژوهشگران در این مقاله، به مطالعه و بررسی جلوه‌های اجتماعی نوستالژی در شعر لری استان کهگیلویه و بویراحمد پرداخته‌اند.

۲-۳. نگاهی به شعر لری استان کهگیلویه و بویراحمد

شعر لری استان را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول اشعاری که به مناسبتی خاص سروده شده‌اند؛ مانند اشعار متعلق به جنگ‌های محلی یا ستایش قهرمانی‌های یک شخص نامی و دسته دیگر اشعاری که سرایش آن‌ها به مناسبتی خاص نبوده، بلکه حاوی دغدغه‌ها، عشق‌ها، حماسه‌ها، طبیعت و مسائلی از این قبیل است که مقبولیت عام یافته‌اند و به عنوان فولکلور از آن‌ها یاد می‌شود اما تعداد این گونه ابیات محدود است. غالب این اشعار در قالب تک‌بیت‌های مثنوی‌گونه سروده شده‌اند که معانی مستقلی دارند؛ زیرا یک زندگی ساده و بدوی تنها یک قالب از شعر را برمی‌تابد که ساده و به دور از پیچیدگی باشد؛ یعنی مثنوی. شاعر آزاد لر با روحیه سرکش و صحرایی نمی‌تواند قید و بند و محدودیت‌های قالب قصیده و غزل را تاب بیاورد. به‌ندرت پیش می‌آید که این مثنوی‌ها بیشتر از یک بیت باشند و شاعر، تمام مفهوم و حرف خود را در همان یک بیت بیان می‌کند. اشعار لری عمدتاً به صورت آواز و همراه با موسیقی خوانده و به‌ندرت به صورت تصنیف و ریتیمیک خوانده می‌شده است. اغلب این اشعار در دستگاه دشتی یا مایه دشتی و مقداری نیز در دستگاه همایون که با سوز و اندوه همراه هستند، خوانده می‌شده است (نک: موسویان و خانفی، ۱۳۸۵: ۱۵۲-۱۵۴). از اصلی‌ترین قالب‌های شعر لری فولک، یاریار و دی‌بلال است که موضوعات مختلفی دارند و غالباً با آواز حزن‌انگیز خوانده می‌شوند. سرو (سرود) قالب دیگری است که مخصوص محتوای شاد بوده و به‌ویژه در مجالس عروسی خوانده می‌شود. در مقابل، شروه که ناله شیون و موضوع آن مرثیه است و کاربرد آن در مجالس عزاداری مردم و هم‌چنین در مراسم مذهبی مثل عاشورا است.

در عصر حاضر، این گونه اشعار سنتی و کلاسیک محسوب می‌شوند و شاعران لر زبان، در قالب‌های مثنوی بلند، غزل، دویتی و شعر نو طبع‌آزمایی می‌کنند. این اشعار برخلاف قالب‌های فولک، قابلیت امتزاج با موسیقی را ندارند و اشعاری در قالب ترانه‌های لری، به‌طور خاص برای ترکیب با موسیقی محلی سروده می‌شوند.

۳. بحث و بررسی

اگر نوستالژی را دو گونه فردی و جمعی در نظر بگیریم، شعر لری استان کهگیلویه و بویراحمد، سرشار از این وجوه است. شاعران برای هر چیزی که در زندگی دیروزین مردم این خطه جایگاه بالایی داشته است، ابراز دلتنگی می‌کنند. تفنگ و برنو، وطن و زادگاه، بهون، شب‌نشینی‌ها و آداب و رسوم خاص زندگی عشایری و غیره، از جمله پرکاربردترین مواردی هستند که شاعران در شعر خود از آن‌ها یاد می‌کنند. «انسان معاصر در برخورد با تکنولوژی آن‌گونه دچار سردرگمی و بحران هویت شده که به ناچار نقبی به گذشته‌ها می‌زند و دنبال پاره‌های از دست رفته خود می‌گردد. اکنون که روایت‌های کلان شکست خورده‌اند، بهترین روایت چیزی جز بها دادن به خرده‌فرهنگ‌ها نیست» (بهرامی، ۱۳۹۸: ۱۶).

گاهی شاعر نه تنها دلتنگ روزهایی است که صفا و صمیمیت زندگی در کنار خانواده و خویشاوندان بیشتر و پرننگ‌تر بوده بلکه به هدف یادآوری آن برای دیگران یا بازنمایی و آشنایی با زندگی سنتی مردمان لر زبان در این خطه برای نسل جدیدی است که در عصر مدرن شدن زندگی‌ها و مهاجرت مردم از روستاها به شهر متولد شده‌اند و زندگی می‌کنند. بعضی از شاعرانی که در این گروه قرار می‌گیرند، به بیان دلتنگی‌ها و حسرت‌های شخصی همچون آرزوی بازگشت به دورانی که پدر یا مادر در قید حیات بوده‌اند، دلتنگی برای معشوقی که از عاشق دور مانده یا دست‌بدهد روزگار وی را به عقد دیگری درآورده است و سایر مواردی که در تعریف نوستالژی می‌گنجد اما درد مشترک جامعه لر نیست. این موارد که در دسته نوستالژی فردی قرار می‌گیرند در پژوهش حاضر مورد توجه قرار نگرفته‌اند. در اشعار لری شاعران استان، مواردی که درد سته نوستالژی جمعی قرار می‌گیرد، استخراج و دسته‌بندی شد که در ادامه به تفکیک موضوع، نمونه‌هایی ذکر و تحلیل می‌شود.

۱-۳. یادآوری خاطرات و عناصر زندگی عشایری و روستایی

از انگاره‌های پرکاربرد شعر لری، خاطره‌بازی با فضای روستایی و عشایری است. اغلب ابیاتی که دارای چنین مضمونی هستند با کلمه «یاد» همراه هستند و شاعر، مخاطب را نهیب می‌زند که چرا روزهای خوش گذشته را از یاد برده است. خاطرات روز برفی و آتش روشن کردن در خانه گلی، غذاها و پخت نان‌های محلی و بازی و سرگرمی‌های کودکانه از جمله یادآوری‌های شاعر است.

روز برفی، تش بلیطی، تو گلی یایش وخیر کنج چاله، کتر سه و خلخلی یایش وخیر
گرده و کلگ و تکو و شلشلی یایش وخیر او متیلل نصپ شو و کشک خردن زرجلی یایش وخیر

(موسویان، ۱۳۸۰: ۳۰)

ruze barfi taš baliti, tu geli yayeš vaxeyr
konje čāla ketre se vo xolxeli yayeš vaxeyr
gerda vo kalg o takow vo šolšeli yayeš vaxeyr
u matilal nespe šow vo kašk xardan zerjeli yayeš vaxeyr

برگردان: روز برفی و آتش با چوب بلوط یادش به‌خیر، کتری سیاه و پوشیده از خاکستر در کنج چاله آتش یادش به‌خیر. گرده و کلگ و تکو و شلشلی (همگی نوعی نان هستند با ترکیب خمیر آرد گندم که به شیوه‌های متفاوتی پخت می‌شوند) یادش به‌خیر، متیل‌های نصفه‌شبی و دزدکی کشک خوردن زیر پتو یادش به‌خیر.

مه و یادت رهتنه مشک و ملازل زیتیری؟ مال ل بهسن زر سایه چنارل زیتیری

(بهرامی، ۱۳۹۲: ۳۳)

ma va yadet rahtene mašk o malāral zitari?

mālāl behsen zer sayey čenāral zitari

برگردان: مگر مشک (پوستینه‌ای از چرم طبیعی که دوغ را در آن می‌ریزند) و ملازهای قدیمی (چوب‌های باریکی که به صورت سه‌پایه بلند نصب و مشک را به آن وصل می‌کنند) از یادت رفته‌اند؟ مال‌ها (چارپایان) زیر سایه چنارهای قدیمی، بار می‌انداختند.

شاعر در این بیت تصویر روشنی از زندگی ساده و با صفای عشایری را به تصویر می‌کشد و از خود امروزینش یا مخاطبان‌ش می‌پرسد که آیا این تصاویر را از خاطر برده‌اید؟

۳-۱-۱. دل بستگی به تفنگ

تفنگ یکی از ملزومات زندگی عشایری است که همیشه همراه مردان لر بوده تا از خود، خانواده و گله محافظت کنند و تفنگ برنو یکی از نام‌های پرکاربرد در شعر بویراحمدی است که نشان از اهمیت آن در زندگی مردم این خطه دارد. همان‌طور که در حماسه‌های ادبیات فارسی از شمشیر و کمان و گرز سخن به میان می‌آید، مصداق آن در حماسه‌های بویراحمدی تفنگ برنو است. «برنو آن قدر عزیز بود که در بسیاری از محاورات و تشبیهات، مردم این منطقه هر چیز عزیزی را به برنو تشبیه می‌کردند. اگر می‌خواستند بگویند: چه بز خوبی! می‌گفتند: این بز یک برنو می‌ارزد. اگر می‌خواستند بگویند فلانی پسر خوبی دارد، می‌گفتند: پسر برنویی است» (موسویان و خانی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). برنو در میان مردم ایلیاتی بسیار پرتفردار بوده به طوری که حتی معشوقه‌های خود را به برنو تشبیه می‌کردند و عبارت «برنو بلند» را خاصه برای زنان و دختران زیبا به کار می‌بردند. اهمیت تفنگ خاصه تفنگ برنو تا جایی بوده است که اغلب جنگ‌هایی که میان قبایل و ایلات و یا شهرهای اطراف صورت می‌گرفت، برای تصرف و به دست آوردن همین برنو بوده است:

«ای سفر که ایرۆم غارت سمیرم، ایژم برنو بلند اگر بمیرم»

برگردان: در این سفری که دارم برای غارت به سمیرم می‌روم، با خودم برنو به غنیمت خواهم آورد حتی اگر کشته شوم. (ناشناس)

بنابراین، مردان امروزی که تفنگ در زندگی آن‌ها جایگاه خاصی ندارد، حسرت دوباره در دست گرفتن برنو و اظهار قدرت و مردانگی به وسیله آن را در شعر خود بیان می‌کنند.

شور که گروهتمه غم کرده زمندم کو دولول خش زنم کو برنو بلندم؟

(بهرامی، ۱۳۹۸: ۱۵۰)

šur koh gerotemeh γam kerde zamandom

ku dolul xašzanom ku bernow blandom?

برگردان: شور و اشتیاق رفتن به کوه، مرا دربر گرفته و غم خرد خسته‌ام کرده، کجاست [تفنگ] دولول خوش‌نشانه‌ام؟ کجاست برنوی بلندم؟

برنو محبوب، یار و توت‌مرد بویراحمدی بوده است. برنو نماد حماسه و غیرت و شرف و مردانگی بوده و در اشعار حماسی و غنایی این منطقه کاربرد فراوان دارد (نک: جبارنژاد، ۱۳۷۷: ۶۹). در زندگی امروزین مردم منطقه، دیگر نیازی به وجود تفنگ در دست هر مرد نیست و تفنگ داشتن دیگر نماد قدرت و آسودگی خیال برای محافظت از خانه و خانواده نیست. شاعر در نمونه زیر، حذف تفنگ و فشنگ و باروت را قضا و بلا و بدبختی می‌داند:

چه قضی بارسه؟ نونم تش تندى نه دیاره نه و باروتل بی نم، نه و کبریتل روسی

نه و او کلگ نه سیده، نه و چشمی زر مالی نه تفنگی، نه قطاری، نه فشنگی، نه کروسی

(مصطفی مبارکی دیل، به نقل از بهرامی، ۱۳۹۲: ۸۵)

če qazey bārese? nownom taš tondi nadiyare

na va bārutale bi nam, na va kebritale rusi

na va u kalg naseyda, na va češmey zeremāli

na tofangi, na qatāri, na fešangi, na karusi

برگردان: چه اتفاقی افتاده؟ نمی‌دانم، آتش تندی پیدا نیست، نه از باروت‌های بی‌نم، نه از کبریت‌های روسی، نه از آن کلگ (نان بلوط) نساییده [خبری است]، نه از چشمه زیر مال، نه تفنگی، نه فشنگی، نه خشابی.

۳-۱-۲. برپا کردن بھون (bohun)

مردمان لر در محل قشلاق و بیلاق در طی مدت اقامت خود، در اولین قدم، بھون یا همان سیاه‌چادر را که از پشم طبیعی گوسفند بافته می‌شد، برپا می‌کردند. در واقع برپایی بھون، نخستین اقدام بعد از اتمام کوچ عشایر و انتخاب مکان مناسب یا ساکن شدن در ورودهای همیشگی ایل است که نیاز به مهارت و تجربه دارد. این بھون حکم خانه و منزلگاه آنان را داشته است و زندگی زیر سایه آن، صفا و صمیمیتی به همراه داشته است که امروزه در خانه‌های مدرن یافت نمی‌شود.

جلوه‌های عامیانه نوستالژی اجتماعی در شعر لری... (ص ۲۷-۵۱) ----- مینا خوبانی و همکاران ۳۹

برپا کردن بهون، نیازمند کمک چندین نفر بوده و ساعت‌ها طول می‌کشیده است. دلتنگی برای
برپا کردن بهون در بعضی از اشعار دیده می‌شود؛ مانند:

مال بالا بکنی سی و سرحد بروی زر داری بغل چشمه بهونی بزنی

(رسول سنایی، نقل در بهرامی، ۱۳۹۲: ۶۶)

māla bālā bekeni siy o va sarhad beravi
zer dāri bayale češma behuni bezani

برگردان: [چه خوش است] چارپا را به سمت سردسیر (سرحد) ببری و زیر درخت کنار چشمه، بهون
برپا کنی.

شاعر تنها به دنبال یادآوری خاطرات نیست بلکه آرزو و تمنای تکرار آن تجربه را نیز دارد. بی‌شک
برپایی بهون یکی از قوی‌ترین و پررنگ‌ترین تصاویر زندگی ایللی و سنتی است که هرگز از خاطر کسی
زدوده نمی‌شود.

ایا از باره وریندم بهونه؟ بنم سرپام و روغن دم پرونه

(بهرامی، ۱۳۹۵: ۷۸)

iya az bārah varbandom behuna?
benom sarpām o ruyan dom peruna

برگردان: می‌آید [روزی که] دوباره سیاه‌چادر را برپا کنم؟ پرون (تفنگ ساچمه زنی رگباری) را بگذارم
روی پایم و روغن کاری کنم؟

۳-۱-۳. بارش باران بر سقف خانه کاهگلی

از خاطرات زیبا و فراگیر همه روستاییان، تجربه زندگی در خانه‌های کاهگلی است. در اغلب مناطق
این استان، بارش برف و باران، یک امر عادی و همیشگی است و موجب رونق کشاورزی و دامپروری
برای مردم این خطه است. در زمان‌های پیشین که مصالح اصلی خانه سازی در روستا کاه و گل بود،
معمولاً سقف خانه‌های کاهگلی در روزهای بارانی چکه می‌کرد. این اتفاق در زمان خود، مطمئناً
موجب ناراحتی و نگرانی اهالی خانه بوده است اما شاعران در سروده‌های خود آرزوی برگشت به دوران
گذشته و تکرار چنین تجربه‌ای را بازگو می‌کنند.

خشه من تو سهو تی دی بشینی یه تک او تپ کنه من بال سینی

در در تاوتا بو سر بزرنی کتو زردونه زر بارون بویینی

(بهرامی، ۱۳۹۵: ۳۳)

xaše men tu sehu tey dey bešini
yatak ow top kene men bāle sini
dame dar tāvatā bu sar bezorni
ketu zarduna zer bārun bevinī

برگردان: خوش است توی اتاق تاریک قدیمی پیش مادر بنشیننی، مدام آب از سقف چکه بکند و روی سینی بریزد. در چوبی خانه باز باشد، سر بچرخانی، سگ زرد را زیر باران ببینی.

۲-۳. دلتنگی برای آداب و رسوم و سنت‌ها

دوری از محیط زندگی صمیمانه و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با فامیل و خویشاوندان موجب از بین رفتن آداب این هم‌زیستی می‌شود و رفته رفته در خاطره‌ها رنگ می‌بازد. دورهم جمع شدن و شب نشینی های شبانه، شاهنامه خوانی در این شب نشینی‌ها و رسوم دیگری مانند کاسه بهره و شیر وهره از آن جمله‌اند.

۱-۲-۳. شب‌نشینی

مردان و زنان لر در طول روز سرگرم کار کشاورزی و گله‌داری و سایر امور زندگی بودند و در هنگام شب، همه اعضای خانواده و حتی هم‌سایه‌ها که همگی فامیل و خویشاوند بودند، آتشی روشن می‌کردند و گرد آن جمع می‌شدند و صمیمانه با هم گفتگو می‌کردند. درحالی که انسان امروز از این دورهمی شبانه محروم است، چنانکه حسرت این تجربه را در بیت زیر می‌بینیم:

آخ و او روزل خوبو که د نی ورگردن تا بشیننی و نو حرف خمونی بزنی

(رسول سنایی، نقل در بهرامی، ۱۳۹۲: ۶۶)

āx va u ruzale xubu ke da ni vargarden
tā bešini va now harfe xomuni bezani

برگردان: حیف از آن روزهای خوب که دیگر بر نمی‌گردند، تا بنشینیم و حرف‌های خودمانی بزنی.

۲-۲-۳. شاهنامه خوانی

یکی از آداب هم‌نشینی‌های شبانه در سیاه‌چادرهای ایل، خوانش شاهنامه با لحنی خاص از طرف مردان بوده است. مردمان لر به اقتضای سبک زندگی خود با حماسه پیوندی عمیق دارند و از این روست که شاهنامه فردوسی از دیرباز میان مردم این منطقه جایگاه ویژه‌ای داشته است. چنانچه در اغلب

جلوه‌های عامیانه نوستالژی اجتماعی در شعر لری... (ص ۲۷-۵۱) ----- مینا خوبانی و همکاران ۴۱

موارد نام فرزندانشان را نیز از میان نام‌های پهلوانان و نامداران شاهنامه برمی‌گزیدند و در زندگی خود از دلاوری‌های آنان الهام می‌گرفتند. شاهنامه‌خوانی از رسوم دیرینه‌ای است که امروزه به صورت نمادین برجای مانده و در قدیم، جزئی جدانشدنی از محافل و شب‌نشینی‌ها بوده است.

شاهنامه‌خوانی در اینجا و سایر مناطق عشایری جنوب تنها روایتی تمثیل‌وار نبود که به حالت دکلمه خوانده شود بلکه با تمام وجود از دل برمی‌خاست و کوبنده و جو شنده و پرحرارت بود و در دل مردم، شوق و هیجان و امید و دلیری و از خودگذشتگی ایجاد می‌کرد و تارهای سستی و خمودی و ترس و ضعف را از هم می‌درید (نک: حسینی، ۱۳۸۱: ۳۷) شاعر در ابیات زیر به یادآوری این رسم زیبا پرداخته است:

کُ دنا شانومه خوندن من کپر یایت ایا؟ قصه سهراب و رستم شیر نریایت ایا؟

شونشینی اهل دهن تا سحر یایت ایا؟ غلغل قلیون و خنده بی قمر یایت ایا؟

(موسویان، ۱۳۸۰: ۲۴)

koh denā šānuma xondan men kapae yāyet iyā?

qesseye sohrāb o rostam šire nar yāyet iyā?

šownešini ahle dehna tā sahar yāyet iyā?

yolyole qelyun o xandey biqamar yāyet iyā?

برگردان: ای کوه دنا، شاهنامه‌خوانی داخل کپر را به یاد داری؟ قصه سهراب و رستم دلاور مثل شیر نر را به یاد داری؟ شب‌نشینی اهل روستا را تا هنگام سحر به یاد داری؟ صدای قلیان و خنده‌های بی‌بی قمر را به یاد داری؟

اشعار و ابیات مهیج و جذاب شاهنامه در نشست‌ها، شادی، عزاء، سور، سوگ و گاه برای تهییج احساسات قومی و قبیله‌ای و مردمی در بهترین ساعات خوش شب، در شب‌نشینی‌ها، در سیاه چادرهای عشایری در کوه و دشت توسط افرادی که عنوان خاص شاهنامه‌خوان را داشتند با صدای بلند و رسا و تأثیرگذار خوانده می‌شد. نگرش لرها به شاهنامه، پیوسته بر پایه همان هدفی که شاهنامه را هستی بخشیده؛ یعنی برابری خواهی و عدالت قومی، در چهره صلح و دوری از ستم و خونریزی است (یوسفی، ۱۳۸۹: ۹۶).

۳-۲-۳. کاسه بهره و شیر و هزه

از دیگر رسومی که امروزه به کلی فراموش شده و در اشعار شاعران، بسامد بالایی دارد، رسم «کاسه بهره» است. در سال‌های گذشته که خانوارهای عشایری در کپر یا چادر زندگی می‌کردند، نه دیواری

بود تا آنان را از یکدیگر جدا کند و نه پوشش و حایلی وجود داشت تا چیزی را استتار کند. در نتیجه، همه چیز آشکار بود و مردم از احوال یکدیگر باخبر بودند. در چنین حالتی همگان از غذای مصرفی یکدیگر و نوع آن اطلاع داشتند و چون گاهی مشاهده می‌کردند که بعضی از همسایه‌هایشان غذا ندارند یا غذایشان به قدر کفایت نیست، مقداری از غذای خود را به همسایگان می‌دادند که به این عمل «کاسه بهره» می‌گفتند (نک: جعفری، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۶). هم چنین نوع دیگری از تعاون در میان عشایر همیاری در گردش شیر بود. به این صورت که در هنگام دوشیدن شیر گوسفندان، زنان خانوار، شیرهای دوشیده شده را هر بار به یک خانوار می‌دادند تا تمام آن شیرها قابلیت بیشتری برای تبدیل به ماست و دوغ و کره داشته باشد و هر خانوار به اندازه مقداری که شیر بخشیده بود از تولیدات آن بهره می‌برد. این روش برای خانوارهایی که دام کمتری داشتند بسیار کمک‌کننده بود (همان: ۴۲-۴۳). «نوبه و وعده شیر، چند خانواده مشترکاً شیر را روزانه یا بیشتر بین خود رد و بدل می‌کنند و این شیر و هره است» (حسینی بویراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۳). در بیت زیر رسم کاسه بهره و شیر و هره که هر دو در میان مردم بویراحمدمسبوق به سابقه است را یادآوری می‌کند:

رسم کاسه بهره یل یا یت هه؟ جر شیر و هره یل یا یت هه؟

(داوری، ۱۳۸۲: ۳۴)

rasme kāsa bahriyal yāyet he?

jar šir vavarreyal yayet he?

برگردان: رسم کاسه بهره و شیر و هره را به یاد داری؟

۳-۳. شکایت از شهرنشینی و تغییر شکل فضای زندگی روستایی

مدت زیادی از شهرنشینی و مهاجرت مردم این خطه از روستا به شهر نگذشته است. هنوز پیوند و رشته‌علاقه مردم لر به محیط روستا و زندگی در دامان طبیعت پابرجاست.؛ به شهرنشینی عادت نکرده اند و از آن گله‌مند هستند. چنانکه شاعر حیات خود را طوری وابسته به طبیعت که خاستگاه نسل اوست می‌داند که زندگی‌اش را بدون آن رو به مرگ بیان می‌کند. در ابیات زیر، میزان دل‌بستگی به محیط زندگی سنتی چنان شدید است که شهر را خاک غربت معرفی کرده و بوی گل انار و بانه جای جان‌دادن دارد:

چه وری مومه که ویسامه منی خاک غریب؟ به خدا! بی بن و کهریز و کنارئی میرم

شهر می بند گره خه و گرفتارم که سی صیی زنگل و سی بو گل نارئی میرم

جلوه‌های عامیانه نوستالژی اجتماعی در شعر لری... (ص ۲۷-۵۱) ----- مینا خوبانی و همکاران ۴۳

(حسن بهرامی، نقل در افسر، ۱۳۹۶: ۲۰)

če vari muma ke veysame meni xāke ʔarib?

be xoda bi ban o kohriz o konār imirom

šahr mey band gereh xah vo gereftārom ke

si siyey zangal o si bu golenār imirum

برگردان: چه به سرم آمده که در این شهر غریب مانده‌ام؟ به خدا قسم بدون بن (بنه، نوعی درخت) و کهریز (انجیر کوهی) و کُنار (سدر) می‌میرم. شهر مانند بند [به دورم] گره خورد و گرفتارم کرد، برای صدای زنگوله و بوی گل انار می‌میرم.

همین انسان دردمند و گله‌مند از شهرنشینی، دیگر به زندگی در روستا هم راضی نیست زیرا فضای روستا نیز مانند قبل نیست. خانه‌های کاهگلی جای خود را به ساختمان‌های نوساخت داده و باغ‌ها از بین رفته‌اند. دیگر اثری از طبیعت بکر و دست نخورده محیط زندگی پیشین نیست:

قلعیل رمبسه‌سنه دروازه یل پیسه‌سنه سیه سه یل ریسه سنه افتانه دارل زیتری

(بهرامی، ۱۳۹۲: ۳۴)

qaliyal rombehsene darvāziyal pisehsene

sisiyal risehsene oftāne dāral zitari

برگردان: قلعه‌ها فرو ریخته‌اند، دروازه‌ها پوسیده‌اند، سیسه‌ها (نام میوه‌ای کوهی) ریخته‌اند و درختان قدیمی افتاده‌اند.

گاه شاعر این اتفاقات را طبیعی و جزئی از روال عادی زندگی می‌داند؛ مانند بیت بالا و گاه تغییرات را نتیجه افعال انسان امروزی می‌داند که تیشه به ریشه درختان و باغ‌ها زده و خود بر نابودی محیط اولیه زندگی خویش کمر بسته است:

باد توسون او مده تولویی نزیمه باغل شابهرم هره وش نهیمه

(مصطفی مبارکی دیل، نقل در بهرامی، ۱۳۹۸: ۲۱۷)

bāde tusun umadeh tuluyi nazime

bāyal šābahrom harra vaš naheyme

برگردان: باد تابستان وزید (تابستان رسید) و هنوز توله‌ای نچیدیم، [چون] باغ‌های شاه‌بهرام را ازه کرده‌ایم.

آنچنان که پیداست، برگشتن به زیست‌بوم گذشته و قرار گرفتن در همان حال و هوای روستانشینی کاملاً امری خیالی تلقی می‌شود؛ زیرا امکان چنین وضعیتی با وجود تغییر شکل فضای روستاها و از بین رفتن عناصری که هویت زندگی ایلی را می‌ساختند، دیگر وجود نخواهد داشت و بازگو کردن چنین مواردی در اشعار شاعران، تنها لمس دردی سخت و جانکاه است.

۳-۴. دلتنگی برای وطن

در شعر لری کهگیلویه و بویراحمد، وطن در معنای عام آن؛ یعنی ایران نیست بلکه محدود به سرزمین اجدادی است. «نظام محدود ایل و زندگی بسته آنان موجب شده بود که مرد لری ایران را در زادگاه خویش، بویراحمد خلاصه کند. آن وقت‌ها راه‌های ارتباطی نبود. مرد لری آخر دنیا را سرحدات بیلاقی و قشلاق خودش می‌دانست» (موسویان و خانفی، ۱۳۸۵: ۱۶۱). یادکردهای وطن به دلایل مختلفی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین آن دوری و جدایی انسان امروز از زادگاه آبا و اجدادی است. انسانی که روزگاری در دامان طبیعت بکر و کوه‌های بلند و دشت‌ها و چشمه‌ها به سر می‌برد، حالا شهرنشین شده است و دلش برای مناطق خوش آب و هوا و خاطره‌انگیز تنگ می‌شود. در اغلب این اشعار، دلتنگی برای زادگاه شخصی نیست بلکه بیان تصویرهای زیبا از مناطق خاص سرزمین پدری است:

شربت گل بزین گل وابدیده بیمار گلش پسوچنار برفوش سفیدار

(سهراب علی‌زاده، نقل در بهرامی، ۱۳۹۸: ۲۸۲)

šarbate gol bezanin gol vābide bimār

geleš pasowčenār barfoš safidār

برگردان: شربت گل فراهم کنید زیرا گل (استعاره از معشوق) بیمار شده است، گلش از پسوچنار و آبش از برف سپیدار باشد.

در این گونه اشعار، هر منطقه با ویژگی و امکانات خاص خود نام برده می‌شود. نمونه این مضمون را در بیت زیر هم می‌بینیم:

اوی سردی وم بدین تا کنه هلاجی یا وچشمه‌ی تیت‌گه یا و پیر حاجی

(کامحمد علی‌زاده، نقل در همان: ۱۰۷)

owy sardi vam bedin tā keneh halāji

yā va češmey titakoh yā va pirahāji

برگردان: آب سردی به من بدهید تا درمانم باشد، یا از چشمه تیت‌گه یا پیرحاجی.

جلوه‌های عامیانه نوستالژی اجتماعی در شعر لری... (ص ۲۷-۵۱)----- مینا خوبانی و همکاران ۴۵

شاعر در این دو بیت، از زبان شخصی دورافتاده از وطن سخن می‌گوید و آب و خاک سرزمینش را معجزه‌آسا و شفاف‌بخش می‌پندارد. قوی‌ترین تصویر از وطن، همان جلوه‌های طبیعی و محیط دست نخورده روستاست که با همه سادگی‌اش دیگر در دسترس نیست. در بیت زیر شاعر آرزو می‌کند به جای قوچی باشد تا در کوه و روستا بگردد.

چه خشه دمه پسین چی غوچ بلیدون بو بنی و تیت‌گه ری بدی و رونون

(حسن بهرامی، نقل در همان: ۱۵۰)

če xaše dame pasin či yuče balidun

bu beni va titekoh ri bedi va rownun

برگردان: خوشا غروب همچون قوچ بلیدون، تیت‌گه (نام مکان) را ببویی و به رونون (نام کوه) بروی.

نام بردن از مکان‌ها و کوه‌ها از بیشترین یادکردهایی است که در یاریارها و اشعار لری جدید به چشم می‌خورد. بیان نام‌های محلی مکان‌ها خود نوعی التیام‌بخشی برای روح در مانده و دور مانده از موطن است. در همه این موارد، افتخار به مالکیت این مکان‌ها دیده می‌شود تا حسرت انسان امروزی را چندین برابر کند:

بگیتو مله بهشت مگیتو مله باشت اسکندر نیره و هند شیخ جلیل ار داشت

(سهراب علی‌زاده؛ نقل در همان: ۱۳۴)

bgitu mli behešt magitu mli bāšt

eskandar nira va hend šexjalila ār dāšt

برگردان: به مله باشت (نام مکان) مله بهشت بگوئید، اسکندر اگر شیخ جلیل (نام مکان) را داشت هرگز به هند نمی‌رفت.

۳-۵. یادآوری صدهای طبیعی

زندگی ایلیاتی و روستایی در دامان طبیعت وحشی و بکر استان؛ یعنی زندگی در میان انواع صدهای طبیعت از جمله صدای حیوانات و آواهای طبیعی همچون صدای باران. انسان امروز از شنیدن صدهای گوش‌خراش شهری، فراری است و آرزوی شنیدن صدای حیوانات و اصوات طبیعت را دارد. همچنین از گذشته‌های دور، زندگی سنتی این مردم با موسیقی محلی عجین شده است و از موسیقی

اختصاصی خود در جشن‌ها و عزاداری‌ها و حتی شب‌نشینی‌ها استفاده می‌کرده‌اند که خود نوعی الهام از آوای طبیعت بوده است.

۳-۵-۱. صدای حیوانات

تتها تصویرسازی نیست که ما را با حسرت‌ها و خاطرات شیرین گذشته پیوند می‌دهد. شاعران با اشاره به صداها نیز روزهای خوب و شیرین گذشته را برای مخاطب تداعی می‌کنند. زندگی در دامان طبیعت، فرصت درک آواهای طبیعی پیرامون را به دست می‌دهد و مردمی که همه عناصر زندگی خویش را وامدرا طبیعت‌اند به صداها و آواهای مختلفی از محیط پیرامون خود عادت کرده‌اند که همواره در گوش آن‌ها می‌پیچد. صداها و آواهای خاطره‌انگیزی مانند صدای حیوانات و باران و غیره.

هیپی سگ، کارکار بز، رلی میش گری کَلگ و صیی بارون و بو تش

(حسن بهرامی، نقل در همان: ۱۲)

hapey sag, kārakāre boz, relay miš

geray kalg o siyey bārun o bu taš

برگردان: [چه شد] هاپ هاپ سگ و مع مع بز و بع بع میش؟ لقمه بزرگ کَلگ (نان بلوط) و صدای باران و بوی آتش؟

زندگی مردم روستایی وابسته به دام و رمه است. آن‌ها با صدای حیواناتی مثل گوسفند و سگ و اسب مأنوس هستند. یادآوری این صداها نوعی بیان دلتنگی برای روزهایی است که در کمال سادگی در روستا زندگی می‌کرده‌اند و وجود حیوانات و جانوران اهلی در روستا بخشی از حیات آن‌ها بوده است و حالا که زندگی امروزی وابسته به این موجودات نیست، شاعر مخاطب را وادار می‌کند تا در بستوی ذهنش به دنبال صداها و آشنای اسب و گاو و گوسفند بگردد:

شهنه اسب کهر یایت هه؟ بوره گاو و گور یایت هه؟

(داوری، ۱۳۸۰: ۳۳)

šehneye asbe kohar yayet he?

buraye gāv o guar yayet he?

برگردان: صدای اسب کهر را به یاد داری؟ صدای گاو و گوسفند را به یاد داری؟

۳-۵-۲. نوای موسیقی

مردم استان کهگیلویه و بویراحمد نیز مانند هر قوم دیگری دارای موسیقی محلی و مخصوص به خود بوده‌اند و زندگی جمعی آن‌ها ایجاب می‌کرده که از این موسیقی در موقعیت‌های مختلف اجتماعی همچون جشن عروسی، دوره‌می‌ها و حتی عزادارای‌ها استفاده کنند. افرادی که مسئولیت نواختن موسیقی محلی را برعهده داشتند و در قبال آن مزد می‌گرفتند و این پیشه را به نسل‌های بعد از خود واگذار می‌کردند «مهتر» نامیده می‌شوند. نمونه زیر، ابراز دل‌تنگی برای دیدن و شنیدن رقص و آواز محلی است.

چه وابی گمب گمب گرم مهتر گل سوز و سفید و سرخ دسمال؟

(بهرامی، ۱۳۹۵: ۵۲)

če vābi gomb gombe garme mehtar

gole sowz o safid o sorxe dasmāl?

برگردان: صدای گرم نوازنده ساز و نقاره چه شد؟ و گل سرخ و سفید و سبز دستمال‌های رقاصی چه شد؟]

۳-۶. دل‌تنگی برای رایحه‌ها

شاعران علاوه بر صداها، با یادآوری بوها و رایحه‌های خاطره‌انگیز نیز بین زمان حال و گذشته پل می‌زنند تا مخاطب را بیشتر و بهتر با عناصر زندگی روستایی آشنا کنند و تصاویری نوستالژیک از زندگی در روستا بیافرینند. همسایگی و همجواری صمیمانه و نزدیک مردم روستایی یا عشایر موجب می‌شود که هیچ حد و مرزی بین خانواده‌ها نباشد. وقتی مادر خانواده‌ای در حال نان پختن یا غذا پختن بود، بی شک بوی نان یا غذایش به مشام همسایگان می‌رسید. اما امروزه وجود چنین موقعیت و تجربه‌ای در فضای شهری تنها می‌تواند یک خاطره باشد که شاعر این گونه از آن یاد می‌کند:

عطر چمپی زرجوک نی ریسه من آشاپلان خاله قندی وی بلندی نون بلبل نی کنه

(بهرامی، ۱۳۹۲: ۴۱)

atre čampey zerjovak nirise men āšāpelān

xāla qandi vey belandi nun balbal nikene

برگردان: عطر برنج چمپی زرجوک در آش پالا نمی‌ریزد، خاله قندی نان بلبل نمی‌پزد.

علاوه بر بوی مطبوع غذاها، رایحه‌های طبیعی نیز از مواردی است که به مشام مردم ایلیاتی و روستایی آشناست و از صفحه خاطرات آن‌ها پاک نمی‌شود. در این میان، بوهای میخک و مهلو که گیاهانی خوشبو هستند و از آن‌ها برای زیور و آرایش زنان نیز استفاده می‌شود خاطر انگیزتر هستند:

پسین بو میخک و مهلو نیایه زنی بی خرشله سر او نیایه

(بهرامی، ۱۳۹۵: ۶۲)

pasin bu mixak o mehlo niyaye

zani bey xaršala sar ow niyaye

برگردان: در هنگام عصر دیگر بوی میخک و مهلو نمی‌آید، و هیچ زنی با الاغ و بار برای آب آوردن نمی‌آید.

۴. نتیجه‌گیری

امروزه اشعار لری استان کهگیلویه و بویراحمد از شعر واقعی لری فاصله گرفته و بستری برای بیان مفاهیم و دغدغه‌های جدید شده است. این اشعار جدید به لحاظ محتوایی، در بردارنده یک مضمون تازه به نام نوستالژی است. در مورد پدیدارشناسی این مضمون در شعر لری استان می‌توان گفت که به موازات توسعه شهرنشینی، به تدریج روستاها خالی از سکنه شدند و سنت‌های مربوط به زندگی ایلی رنگ باخت. در چنین شرایطی، شاعران که طبعی لطیف و نکته‌سنج دارند به یادآوری خاطرات زندگی روستایی و عشایری می‌پردازند و گذشته پرشکوه زیستن در دامان طبیعت و همبستگی‌های فامیلی و طایفه‌ای را به مخاطب خود گوشزد می‌کنند. شعر دیرین لری، حاوی ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین مضامین همچون شادی، عزا، عشق، طبیعت و غیره بوده و شعر امروز آن، در کنار موضوعات همیشگی، آینه میراث گذشتگان و سنت‌های روبه فراموشی است.

شاعرانی که به زبان لری می‌سرایند، علاوه بر اظهار احساسات نوستالژیک، در پی بازنمایی سنت‌ها و خرده‌فرهنگ‌های ریشه‌دار در ایل و طوایف استان هستند. آن‌ها به گونه‌ای شاعرانه و ظریف به وسیله شعر، در خط زمان سفر می‌کنند. گروهی از آنان تنها به بیان دل‌تنگی و حسرت بر گذشته اکتفا می‌کنند بی‌آنکه کسی یا چیزی را مقصر فراموشی راه و رسم و سبک زندگی اصیل و ساده قوم لر بدانند یا راه چاره‌ای برای آن داشته باشند و گروهی دیگر علاوه بر اظهار غم و اندوه انسان امروز برای جدایی از گذشته خود، به دنبال تشویق و تحریک مخاطب جهت رجوع به گذشته و فراموش نکردن اصالت خود هستند. باتوجه به تنگ بودن دایره واژه‌ها در گویش لری و زاینده نبودن آن، بسیاری از شاعران، سعی در زنده کردن واژگان و اصطلاحات لری در شعر خود دارند.

از جمله عوامل نوستالژیک در اشعار لری، یادآوری عناصر زندگی روستایی و عشایری مانند تفنگ، وطن، خانه‌های کاهگلی، صداها و رایحه‌های آشنا و خاطره‌انگیز و شکایت از شهرنشینی و گله‌مندی از تغییر شکل محیط زندگی روستایی و یادآوری و تأکید بر سنت‌ها و آداب و رسوم خاص منطقه همچون شب‌نشینی و شاهنامه‌خوانی و کاسه‌بهره و غیره است. از میان اشعاری که برای جمع‌آوری داده‌های این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند، سروده‌های حسن بهرامی دارای بسامد بیشتری از مضامین نوستالژیک، بخصوص درباره دل‌تنگی برای وطن و یادآوری خاطرات زندگی ایلداری و روستایی است. فریدون داوری و شاهرخ موسویان در اشعارشان به یادآوری اصیل‌ترین آداب و رسوم مردم محلی و زندگی سنتی پرداخته‌اند. رسول سنایی و مصطفی مبارکی دلیل نیز در اشعارشان بر یادکرد گذشته و زنده کردن عناصر فراموش شده زندگی عشایری و نظام ایلی تأکید دارند. در میان یاریارها نیز، اشعار کامحمد علیزاده و سهراب علیزاده بیشتر از دیگران متضمن مفاهیم نوستالژیک همچون دوری از وطن و حسرت بر گذشته پرافتخار ایل لر است.

منابع

- افسر، ماشاءالله (۱۳۹۶). چتر اف‌تو: گزیده اشعار شاعران کهگیلویه و بویراحمد. تهران: سوره مهر.
- بهرامی، حسن (۱۳۹۲). ساجمه باران: گزیده غزل بومی کهگیلویه و بویراحمد. سی سخت: فرهنگ مانا.
- بهرامی، حسن (۱۳۹۸). تو را قوچ کوهی نفس می‌کشد: گردآوری، تصحیح و تحلیل یاریارهای کهگیلویه و بویراحمد از آغاز تا امروز. تهران: آناپنا.
- بهرامی، حسن (۱۳۹۵). خیش گا: دوبیتی‌های لری. یاسوج: رزبار.
- بهرامی، حسن، و فاموری، مهدی (۱۳۹۰). مرثیه در یاریارها. مجموعه مقالات همایش ملی ادب محلی و محلی سرایان ایران زمین، یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، صص ۱۴۶-۱۶۲.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۸۵). فرهنگ معاصر پویا: انگلیسی - فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- جاودان، بهرام (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی ایل بویراحمد. یاسوج: چویل.
- جبارنژاد، حسن‌قلی (۱۳۷۷). جستاری در شعر و شاعری ایل بزرگ بویراحمد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.

- جعفری، محمد جعفر (۱۳۸۸). عرف و عادت در کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج: چویل.
- حسینیان، حمید (۱۳۹۷). تشک آفتو: مجموعه اشعار برگزیده جشنواره شعر محلی. تهران: آناپنا.
- حسینی بویراحمدی، سید ابوالحسن (۱۳۸۱). فرهنگ لغات و اصطلاحات لری. یاسوج: فاطمیه.
- حسینی، ساعد (۱۳۸۱). بخشی از شعر، موسیقی و ادبیات شفاهی استان کهگیلویه و بویراحمد. یاسوج: فاطمیه.
- داوری، فریدون (۱۳۸۰). ایل احساس. یاسوج: چویل.
- شریفیان، مهدی، و تیموری، شریف (۱۳۸۵). بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی (بر اساس اشعار نیمایوشیچ و مهدی اخوان ثالث). کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ۱۲(۷)، ۳۳-۶۲. doi:10.29252/KAVOSH.2006.2337
- صفارحیدری، سعید، و صفارحیدری، حجت (۱۳۹۸). خوانشی جامعه‌شنا سانه از نوستالژی در مدرنیسم ادبی (با تأکید بر آرای زیمل، وبر و لوکاچ). مکتب‌های ادبی، ۳(۹)، ۱۳۶-۱۱۴. doi:10.22080/RJLS.2019.16651.1028
- طایی سمیرمی، حاتم، تجلی اردکانی، اطهر، و علیزاده، علی (۱۳۹۹). نوستالژی دوران حماسی در شعر بختیاری. ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، ۱۰(۳)، ۱۲۹-۱۱۱. doi: 10.30495/IRLL.2020.677878
- عباسی، محمود، و فولادی، یعقوب (۱۳۹۲). بررسی نوستالژی در شعر منوچهر آتشی. ادبیات پارسی معاصر، ۳(۲)، ۴۳-۷۴.
- عباسی، موسی، و سنایی، رسول (۱۳۸۵). کله پاچه عروسی: گزیده شعرهای طنز بومی. تهران: سوره مهر.
- کریمی، روح‌الله، رضایی، حمید، و درودگریان، فرهاد (۱۳۹۹). نوستالژی در شعر برزگری، یکی از گونه‌های شعر عامه بختیاری. فرهنگ و ادبیات عامه، ۸(۳۶)، ۳۱۱-۲۸۷. doi: 20.101.1.23454466.1399.8.36.1.6
- مجیدی کرابی، نورمحمد (۱۳۹۳). یادواره نظام سنتی ایلات کهگیلویه و بویراحمد. سی‌سخت: فرهنگ مانا.
- موسویان، شاهرخ (۱۳۸۰). گه دنا. تهران: نقش جهان.

جلوه‌های عامیانه نوستالژی اجتماعی در شعر لری... (ص ۲۷-۵۱)----- مینا خوبانی و همکاران ۵۱

- موسویان، شاهرخ، و خانقی، عباس (۱۳۸۵). پژوهش اجتماعی در شعر لری. کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ۷(۱۳)، ۱۷۶-۱۴۹. doi:10.29252/KAVOSH.2007.2360

- نظری، جلیل، و پیروزه، علی (۱۳۹۵). بازتاب گیاهان و درختان در شعر محلی کهگیلویه و بویراحمد. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۶(۳)، ۱۲۲-۹۵. doi: 20.1001.1.2345217.1395.6.2.6.6

- یوسفی، جعفر (۱۳۸۹). قوم لر. تهران: امیرکبیر.